payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام البرز

شماره ۱۶۱
شنبه / ۱۷ خرداد / ۱۳۹۹
۱۴ / شوال / ۱۴۴۱
06 / June/ 2020

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کافون گارشناسان، رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۲۴۳۳-۰۲۶ فکس ۳۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۸۶۷۳۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

با شعرای کرج

نگاهش

بت جانم و جان دهم به راهش
آرام شوم به یک نگاهش

بت راتکنی به دیگران تهی
اوام کند تو را به یک وحی

بت وصل من و شفای حال است
بی بت تب زندگی محال است

بت گاه شود عصای موسی
عیسی مسیح و یک کلیسا

گه مسجد و دیر خانه ی بت
بودا شده چون قسانه ی بت

یک دم صنمی بت تهاییست
آرامه ی جان و جاودانیست

بت گاه به جنس سنگ و چوب است
گه هور و، مه و، گهی غروب است

هر جا تنگری بتی عیان است
آرامش و، یاور تهان است

معبود بشر به اختیار است
بتخانه و، کعبه بیشمار است

شادم که میان بت پرستان
پروانه شدم به خیل مستان

شمع است و شراب تاب دلکش
مست است به یاد او پری وش

پری وش فیروزبخت

یادداشت

شهادت؛ هدیه ای عظیم

علی بابازاده اصل

زندگی حس و حال لذت بخشی است که قابل توصیف نیست و با هیچ چیزی قابل معامله نیست به جز شهادت! شهادت و کشته شدن در راه خدا هدیه ای عظیم است که به همه داده نمی شود.

همه چیز از آن روز خونین و تاریک شروع شد؛ روزی که با شروع آن روزشماری سرنگونی رژیم پهلوی شروع شد. قیام ۱۵ خرداد نشان دهنده بی رحمی رژیم پهلوی است و در آن روز سفاکی رژیم پهلوی در دفتر تاریخ نقش بست و برای آیندگان به یادگار ماند.

۱۵ خرداد روزی است که مادران چندین شهید گلنگون کفن را به بهشت هدیه کردند. ۱۵ خرداد روزی (واقعه ای) است که اگر اتفاق نمی افتاد دفتر رژیم پهلوی بسته نمیشد و رژیم استبدادی پهلوی باقی می ماند.

در واقع ۱۵ خرداد یک میدانه بود، میدانه ای گران قیمت که به بهای خون رجوانیون و جوانان این مرز و بوم بود ولی منجر نتیجه ای عظیم میشد و آن انقلاب اسلامی و نابودی رژیم پهلوی بود. ۱۵ خرداد به ما یادآوری می کند که باید از ظلم جلوگیری کنیم و تن به حقارت ندهیم.

از تمام خوانندگان پیام آشنا می خواهیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی گریبان خود با آن دست به گریبان هستید برایمان پیامک کنید تا در ستون «پیامک های وارده» با نام تان-در صورت تمایل- منتشر شود.

SMS

امروز با حافظ

ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی
لطف کردی سایه‌ای بر آفتاب انداختی
تا چه خواهد کرد با ما آب و رنگ عارضت
حالیا نیرنگ نقشی خوش بر آب انداختی

خوش

گفتم
آباد توان ساخت دلم را؟
گفتا
حُسن این خانه همین است
که ویران مانَد

فروغی بسطامی

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۴۵	۰۶:۱۹	۱۳:۰۴	۱۹:۴۹	۲۰:۰۸

برگه

یا مشـــغول زندگی کردن باش یا مردن.

استفن کینگ

تلنگر

منش اکبری سر مشق دیگران

علیرضا ربحانی

در یک ظهر گرم خرداد ماه در فضای کروندزده این روزها شماری از مراجعان در بخش نامنویسی واقع در طبقه دوم ساختمان شعبه دو تامین اجتماعی کرج، منتظر خوانده شدن شماره نوبت خود هستند.

بعضی ها روی صندلی نشسته اند و برخی دیگر شاید از ترس کرونا ترجیح داده اند که ایستاده منتظر بمانند، جدا از کارمندان این بخش که همگی ماسک بر صورت و دستکش در دست دارند، اکثر مراجعه کنندگان بدون ماسک هستند، هرچند بعضی از آنها برای نفس کشیدن در هوای تازه به پنجره یا رو به خیابان این اتاق پناه برده اند.

هفت تا هشت پاجه در این بخش فعال است که گاهی پاسخگویی در برخی از این پاجه ها به درازا می کشد و گاه شماره بعضی از این پاجه ها تغییر نمی کند و گاه کسی در آنها برای پاسخگویی حضور ندارد؛ از این رو گاه نیز پیچ پیچ و نجوای کنایه آمیز از طرف مراجعه کنندگان به گوش می رسد که ای بابا این دیگه چه وضعیه؟ چقدر باید منتظر بمانیم؟و...

هنوز دقایق زیادی به پایان ساعت کار اداری باقی مانده اما با خاطر شلوغی مراجعه کنندگان، دستگاه نوبت دهی برای امروز تعطیل می شود و چون برخی ها آخر وقت مراجعه کرده اند باید فردا دوباره مراجعه کنند.

بیش از یک و نیم ساعت بود که به عنوان ارباب رجوع منتظر انجام کارم بودم و بالطبع شاهد این اتفاق هاء رییس یا سرپرست بخش نامنویسی شعبه دو تامین اجتماعی کرج آقایی به نام تقی منش است که هر چقدر از صبوری، رسیدگی دلسوزانه به کار مراجعان و خوش برخوردی، او بگویم، بازهم کم گفته ام.

باری، در طول نزدیک به دو ساعت انتظار، رفتار وبرخورد یکی از کارکنان که متصدی رسیدگی و پاسخگویی به مراجعان بود، از همان ابتدا توجه مرا به خود جلب کرد، او وقتی نوبت به یکی از مراجعان رسید چنان با مهر و حرمت برخورد کرد و حتی در پایان کارش بازهم او همان رفتار و حالت برخاستن از جایش را برای احترام به او انجام داد که گمان کردم، این ارباب رجوع یکی از نزدیکان و خویشاوندان وی است! این درحالی بود که بعد از دقت نظر بیشتر خیلی زود متوجه شدم که این کارمند شریف و خوش رفتار بخش نامنویسی شعبه دو تامین اجتماعی کرج با همه مراجعه کنندگان چنین مهربانانه و محترمانه برخورد می کند.

جالب تر و جذاب تر وقتی بود که شماره نوبت من خوانده شد و دست بر قضا باید به همان پاجه ای که او یعنی خانم اکبری همان کارمند متین و وظیفه شناس متصدی آن بود، مراجعه می کردم و این بار او نهایت احترام را برای من قایل شد، البته چون کار مربوط به دفترچه بیمه من به چند روز زمان نیاز داشت، رفع آن در همان روز میسر نشد.

بنابراین، بعد از سپاسگزاری وقتی پرسیدم کی و چه موقع برای اطمینان از رفع مشکل می توانم مراجعه کنم، او با نوشتن یک شماره تلفن از شعبه دو تامین اجتماعی کرج گفت اصلا نیازی به مراجعه نیست و چند روز بعد هم که تماس گرفتم، پاسخ شنیدم که اشکال دفترچه بطور اساسی برطرف شده است.

اکنون به نقطه اوج این ماجرا رسیده ایم، یعنی روش و منش خانم اکبری به عنوان یک الگو و نمونه ای برجسته از رواداری و مدارا با مردم، همان شعار تکریم ارباب رجوع و اینکه همه مسوولان و مدیران از بالاترین تا پایین ترین رده خود را خادم ملت و خدمتگزار مردم می دانند و عجیبا که اغلب این شعارها در حد حرف و سخن یا حتی دستورالعمل اداری روی کاغذ باقی می ماند و به ندرت جنبه عینی و عملی پیدا می کند.

تردیدی ندارم که چنین اتفاق هایی کم و بیش برای عموم مردم در مراجعه به ادارات، بانک ها و دیگر سازمانها و نهادها رخ داده است و همگان برای یک بار هم که شده با نوع برخورد مدیران یا کارمندان خوش رو و ترش رو مواجه شده اند، اما چقدر زیبا و دلپذیرتر بود اگر خصلت و منش اکبری ها سرمشق دیگران قرار می گرفت.

می دانم گردش روزگار، ایام و دوران پرنیج و مضیقه ای را بر تک تک ما تحمیل کرده است و می دانیم بی تقصیرترین و بی گناه ترین کسان در بروز چنین وضعیت اسفباری، مردم هستند، پس چه به عنوان ارباب رجوع و بخصوص چه به عنوان متصدی و کارمند خوب است به یکدیگر سخت نگیریم، اتفاقا در دورانی که مـردن و مردم داری بـه کیمیایی نایاب تبدیل شـده اکبری زیستن، اکبری خدمت کردن، اکبری کار کردن، کار نیست! کارستانی است شاهکار.

حال چه بسا از صداقت، محبت و انسانیت خانم اکبری به عنوان یک انسان مسوولیت پذیر و وظیفه شناس و الگویی شاخص در خدمتگزاری به مردم بسیار می توان نوشت و تاکید کرد که اکبری ها در این واقعیات زندگی غنیمتی بی همتا تلقی می شوند لذا همانگونه که خانم اکبری اجر و پاداش خود را به لطف و کرم همان بی همتای هستی بخش منوط کرده است، ما نیز با استغاثه و دعای خیر، خوشبختی، تندرستی، تکثیر و تکثر هرچه بیشتر اکبری ها در جامعه به شدت نیازمند امروز خود را، از او طلب می کنیم.

و کلام پایانی، اکبری ها سخن از یک فرد و یک شخص نیست، بلکه فرهنگ شرافت، انسانیت، فضیلت و بزرگواری در خدمت و خدمت رسانی به مردم است، فرهنگ وظیفه شناسی و پذیرش مسوولیت که تمام جوامع بشری به آن نیاز دارند، مسلک و سلوکی برای حفظ و تقویت روحیه انسانی و امید به آینده بهتر که تنها آن می تواند یکی از نشانه های اضمحلال جامعه باشد.

مقاله

وارث طنز مطبوعاتی و نماد مکتب توفیق

به گزارش پیام آشـــنا به نقل از اعتماد، حسن توفیق، کاریکاتوریست و مدیرمسوول نشریه «توفیق» هفته پیش برائر ایست قلبی درگذشـــت. او از مدیران مسوول نشریه طنز «توفیق» و بزرگترین برادر از برادران توفیق بود که به مدت ۲۹ سال مدیریت نشـریه «توفیـق» را برعهده داشـت و آنان در کنار یکدیگر دوره سوم این مجله را منتشر کردند. امروز این خبر را در شـبکه‌های مجازی و خبرگزاری‌ها خواندم. هادی حیدری، هنرمند کارتونیست در گفت‌وگو با ایسنا ضمن اعلام این خبر اظهار کرد:«آقای توفیق از چند روز گذشته به دلیل کم اشتهایی در بیمارستان بستری شدند و متاسفانه ساعت ۳ بعدازظهر امروز(۱۱خردادمـاه) بر اثر ایسـت قلبی در بیمارستان آسیا تهران درگذشتند. به گفته حیدری مراسم تشییع پیکر زنده‌یاد حسن توفیق هنوز مشخص نیست و اطلاعات دقیق این مراسم متعاقبا اعلام می‌شود»

از آنجا که نگارنده نویسـنده کتاب مفصل تاریخ توفیق هستم و با اسناد و ادوار و روزگار و مکتب توفیق و زندگـی توفیق‌ها از دوره میرزاحسـین خان بنیانگذار تا ادوار بعدی آشـنا هسـتم در اینجا شمه‌ای درباره زندگی و کارهای زنده‌یاد حسـن توفیق و شـرایط خاص و ویژگی‌های هفته‌نامه توفیق در آخرین دوره انتشـارش بیان می‌کنم. حسن توفیق، بزرگترین برادر توفیق‌ها، متولد ۱۱ اسفند سال ۱۳۰۴ خورشیدی، در دبستان دارالفنون تا اخذ دیپلم متوسـطه درس خواند. سپس به دانشگاه تهران راه یافت و در رشته حقوق قضایی فارغ‌التحصیل شد. مدتی کارمندوزارت دارایی بود و از دوران محمدعلی خان توفیق رسما به جمع طنزپردازان توفیق پیوست. از همان ابتدا قدرت مدیریت خود را نشان داد و پس از بر کناری سردبیران چپ‌گرا و متمایل به حزب توده، سردبیری توفیق را برعهده گرفت.

حسـن توفیق، کاریکاتوریسـت برجسـته‌ای بـود و اغلب کاریکاتورهای روی جلد توفیق، کار اوست. در این زمینه، هنرمندی صاحب سـبک بوده و در دوره سوم، امتیاز توفیق به نام او صادر شـد. مدیریـت و جواز چاپخانه رنگین(توفیق) هم به نام حسن بود. او پس از چند سال کار در وزارت دارایی، خود را بازخرید کرد و پرونده وکالت گرفت. از آن پس در کنار فعالیت‌های مطبوعاتی و ترسیم کاریکاتورهای توفیق، وکالت هم می‌کرد. مدتی در ایران بود، سپس راهی آمریکا شد و خانواده‌اش هم گویا اکنون مقیم امریکا هسـتند. او مطالب طنز هم می‌نوشت و با نام‌های مستعاری همچون «ترمساز خشن» و «میرزا قشمشم» مطالب او در توفیق منتشر می‌شد.

زنده‌یاد عمران صلاحی درباره برادران توفیق و کیفیت فعالیت‌هایشان در مجله توفیق در مقاله‌ای می‌نویسد:«...حسـن برادر بزرگ‌تر بود که کاریکاتوریست توانایی بود و هنوز هم هست ولی حب حالا دیگر کار نمی‌کند. روی جلدهای توفیق را خودش می‌کشید سبک‌اش هم خیلی جالب بود. خیلی ایرانی بود. فضاهایی به شدت ایرانی. گاهی برای اینکه منظره‌ای را بکشد یا بعضی تیپ‌ها به کنار خیابان می‌رفت و می‌نشست و پوشکی از قیافه‌های افراد یا از محل‌ها طرح می‌زد. صاحب امتیاز توفیق، او بود.

برادر وسـطی حسین بود که سردبیر توفیق بود. دکتر عبـاس توفیق برادر کوچک‌تر هم رییـس هیات تحریریه بـود. او در ضمن در دانشگاه ملی آن زمان درس هم می‌داد به این ترتیب تقسیم کار کرده بودند. کاریکاتورها زیر نظر حسن بود. شعرها زیر نظر حسین و نثر و داستان‌ها را بیشتر عباس نگاه می‌کرد.

خود حسـن کمتر مطالب می‌نوشت. ولی حسین و عباس مطالب هم می‌نوشتند. حسین آقا شـعر هم می‌گفت. اسم‌هایی داشت مثل «میزحسین چیزفهم» یا «آقامومشه» و اینها «میرزا قشمشم» هم اسم مستعار حسن بود. عباس توفیق بیشتر داستان می‌نوشت. به اسم «خاله سوسکه» هم معروف بود. راستش نثر خوبی داشت و خوب می‌نوشت...».

حسـن توفیـق از دوران محمدعلی توفیق (۱۳۲۲) رسـما به جمع طنزپردازان توفیق پیوسـت. از همان ابتدا نیز قدرت مدیریت خـودش را نشـان داد و پـس از برکناری سـردبیران چپ‌گرا و متمایل به حزب توده، سردبیری توفیق را به عهده گرفت. اغلب کاریکاتورهای روی جلد توفیق در دوره دوم و سوم، کار اوست. او ابتدا با راهنمایی و همکاری روح‌الله داوری از کاریکاتوریست‌های متأخر توفیق سپس به صورت مستقل شروع به خلق آثار ماندگارش در هفته‌نامه می‌کند.

برگـزاری اولین دوره کلاس‌های آموزشـی کاریکاتور در ایران و سازمان‌دهی کردن تیم کاریکاتور توفیق از نوآوری‌های حسن توفیق است. از ابتکارات متعدد حسن توفیق، تغییر امضای کنایه‌آمیز روی جلدش از حسن توفیق به اسـداله توفیق در شوخی با جدال‌های هر روزه کاشانی و مصدق درخصوص ملی شدن نفت بود که بازخورد بسیار زیادی در محافل سیاسی داشت و سبب واکنش مصدق شد.

پس از توقیف توفیق(تیرماه ۱۳۵۰) حسن و برادرانش بسیار کوشیدند تا راه گریزی برای انتشـار مجدد بیابند اما تلاش‌شان در عین حقانیت‌شان اثربخش نبود و توفیق، قربانی سیاست‌های تلخ حاکمیتی شد او مدتی در ایران بود سپس همراه خانواده راهی امریکا شد و پس از چندی مجددا به ایران بازگشت.

انتشار توفیق، در شرایط پس از کودتا، یکی از اتفاقات نادری بود که با حُسن استفاده خانواده توفیق از شرایط میسر شد. در ایام نهضت ملی شدن صنعت نفت به گفته حسن توفیق «چهار بار دفتر توفیق را غارت کردند و دفعه پنجم آنجا را آتش زدند به همین دلیل فکر این کار موقتاً از سـر خانواده توفیق به در رفته بود و هر یک از آنان به کاری نظیر وکالت مشغول شده بودند.

نام توفیق در این دوره با خاطرات دوران نهضت ملی شدن نفت و مسائل قبل از آن گره خورده بود و مسوولان دولتی و امنیتی کشور نیز به شدت نسبت به آن حساسیت نشان می‌دادند. به قول عباس توفیق:«اصلاً وقتی می‌گفتیم توفیق، می‌زدند تـوی دهان‌مان. فکر کردیم که برویم تقاضای روزنامه بکنیم با نام روزنامه فکاهی و بعدا که امتیـاز را گرفتیم آگهی منتشر می‌کنیم که «روزنامه فکاهی برادران توفیق» منتشر شد.

تیمسار تیمور بختیار معروفاً ن موقع فرماندار نظامـی بود و وقتی وزارت کشـور نامه یک روزنامه‌ای را تصویب می‌کرد تازه او باید تأیید می‌کرد. از یک طریقی به عمه بختیار گفتیم که اگر می‌شـود بگویید امتیاز یک روزنامه دوره دوم و سوم، کار اوست. او ابتدا با راهنمایی و همکاری روح‌الله داوری از کاریکاتوریست‌های متأخر توفیق سپس به صورت مستقل شروع به کار کرد.

حسن توفیق، از دوران محمدعلی توفیق (۱۳۲۲) رسـما به جمع طنزپردازان توفیق پیوسـت. از همان ابتدا نیز قدرت مدیریت خـودش را نشـان داد و پـس از برکناری سـردبیران چپ‌گرا و متمایل به حزب توده، سردبیری توفیق را با همراهی برادرانش برعهده گرفت. اغلب کاریکاتورهای روی جلد توفیق در دوره دوم و سوم، کار اوست. او ابتدا با راهنمایی و همکاری روح‌الله داوری از کاریکاتوریست‌های متأخر توفیق سپس به صورت مستقل شروع به کار کرد.

برگـزاری اولین دوره کلاس‌های آموزشـی کاریکاتور در ایران و سازمان‌دهی کردن تیم کاریکاتور توفیق از نوآوری‌های حسن توفیق است. از ابتکارات متعدد حسن توفیق، تغییر امضای کنایه‌آمیز روی جلدش از حسن توفیق به اسـداله توفیق در شوخی با جدال‌های هر روزه کاشانی و مصدق درخصوص ملی شدن نفت بود که بازخورد بسیار زیادی در محافل سیاسی داشت و سبب واکنش مصدق شد.

پس از توقیف توفیق(تیرماه ۱۳۵۰) حسن و برادرانش بسیار کوشیدند تا راه گریزی برای انتشـار مجدد بیابند اما تلاش‌شان در عین حقانیت‌شان اثربخش نبود و توفیق، قربانی سیاست‌های تلخ حاکمیتی شد او مدتی در ایران بود سپس همراه خانواده راهی امریکا شد و پس از چندی مجددا به ایران بازگشت.

انتشار توفیق، در شرایط پس از کودتا، یکی از اتفاقات نادری بود که با حُسن استفاده خانواده توفیق از شرایط میسر شد. در ایام نهضت ملی شدن صنعت نفت به گفته حسن توفیق «چهار بار دفتر توفیق را غارت کردند و دفعه پنجم آنجا را آتش زدند به همین دلیل فکر این کار موقتاً از سـر خانواده توفیق به در رفته بود و هر یک از آنان به کاری نظیر وکالت مشغول شده بودند.

نام توفیق در این دوره با خاطرات دوران نهضت ملی شدن نفت و مسائل قبل از آن گره خورده بود و مسوولان دولتی و امنیتی کشور نیز به شدت نسبت به آن حساسیت نشان می‌دادند. به قول عباس توفیق:«اصلاً وقتی می‌گفتیم توفیق، می‌زدند تـوی دهان‌مان. فکر کردیم که برویم تقاضای روزنامه بکنیم با نام روزنامه فکاهی و بعدا که امتیـاز را گرفتیم آگهی منتشر می‌کنیم که «روزنامه فکاهی برادران توفیق» منتشر شد.

تیمسار تیمور بختیار معروفاً ن موقع فرماندار نظامـی بود و وقتی وزارت کشـور نامه یک روزنامه‌ای را تصویب می‌کرد تازه او باید تأیید می‌کرد. از یک طریقی به عمه بختیار گفتیم که اگر می‌شـود بگویید امتیاز یک روزنامه دوره دوم و سوم، کار اوست. او ابتدا با راهنمایی و همکاری روح‌الله داوری از کاریکاتوریست‌های متأخر توفیق سپس به صورت مستقل شروع به کار کرد.

برگـزاری اولین دوره کلاس‌های آموزشـی کاریکاتور در ایران و سازمان‌دهی کردن تیم کاریکاتور توفیق از نوآوری‌های حسن توفیق است. از ابتکارات متعدد حسن توفیق، تغییر امضای کنایه‌آمیز روی جلدش از حسن توفیق به اسـداله توفیق در شوخی با جدال‌های هر روزه کاشانی و مصدق درخصوص ملی شدن نفت بود که بازخورد بسیار زیادی در محافل سیاسی داشت و سبب واکنش مصدق شد.

پس از توقیف توفیق(تیرماه ۱۳۵۰) حسن و برادرانش بسیار کوشیدند تا راه گریزی برای انتشـار مجدد بیابند اما تلاش‌شان در عین غیرسیاسی بود.» پس تاریخ صحیح شروع به کار دوره سوم توفیق:«. از ۲۹ اسفند ۱۳۳۶ با مدیریت حسین توفیق و همکاری برادرانش حسن و عباس، فرزندان خواهر حسین توفیق، آغاز شـد و تا ۱۳۵۰ ادامه یافت. در این دوره ظاهر نشریه تغییراتی کرد از جمله جلدش رنگی و صفحات به تدریج بیشتر شد. سرمقاله شماره نخست دوره سـوم، حکایت از وضع جدیدی داشت و به خواننده می‌فهماند که به سبب محدودیت‌هایی قادر به درج هر مطلبی نیست. همچنین در عبارت «توفیق روزنامه‌ای جمعیتی بستگی ندارد» در پشت جلد ویسته نبودن توفیق به گروه‌های سیاسـی را یادآور می‌شد تا محدودیت‌های گذشته تکرار نشود. شماره نخست با استقبال مردم مواجه شد به طوری که سهمیه شهرستان‌ها نیز در تهران توزیع شد. در شـماره نخست به جای اسم اصلی نشریه، عنوان «روزنامه فکاهی» آمد زیرا هفت‌نامه توفیق، همچنان توفیق بود و بعدها با موافقت مرحوم محمدعلی خان توفیق، امتیاز توفیق به حسن توفیق واگذار شد.

انتشـار توفیق در آخرین دوره از ۲۹ اسـفند سـال ۱۳۴۶ شمسـی با مدیریت بـرادران توفیق (حسن، حسین و عباس دوزنده، که نام خانوادگی خود را به توفیقی تغییر دادند) آغاز شد. سرمقاله اولین شماره دوره سوم بیانگر وضع تازه‌ای بود که توفیق و خوانندگانش با آن روبه رو بودند. در حقیقت به خوانندگان گوشـزد می‌کرد که محدودیت‌هایی در راه است با این حال به زودی مضامین سیاسی و اجتماعی در جای جای مجله خودنمایی کرد و نویسـندگان و کاریکاتوریسـت‌ها و مدیران مجله، راه‌هایی برای افزایش دایره انتقادهای خود نسبت به برخی ارکان و رجال حکومتی یافتند. پیش زمینه ذهنی از توفیق هنوز در خاطر مردم مانده بود و همین مساله، سرمایه بزرگی برای موفقیت آن محسوب می‌شد. به گفته حسن توفیق:«تیراژ نشریه در این دوره ثابت نبود. بستگی به فصل یا به اول ماه که مردم حقوق می‌گرفتند یا آخر ماه داشـت. آن موقع تیراژ توفیق ۵ هزار تا بود و حداکثر می‌شد یک تومان و مردم هم وضع مالی‌شان ناجور بود. اول برج که حقوق می‌گرفتند تیراژ توفیق بالا می‌رفت. تیراژ بسته به کاریکاتور روی جلد هم بود. شماره‌هایی بود که توفیق بسـیار فروش داشت و شـماره بعدی هم درنمی‌آمد و همان تجدید چاپ می‌شـد و مردم‌هم خریدند.

در گذشت حسن توفیق را به خانواده‌شان به ویژه دکتر عباس برادر کوچک‌ترش و جامعه طنز ایران تسلیت می‌گویم. پس از منع گل آقا و بعدها در گذشت کیومرث صابری، آرزوی یک مجلـه و مرجع طنز خوب و ارجمند بر دل‌ها مانـد و ما همچنان با خاطره توفیق و گل آقا می‌خندیم به سوژه‌هایی که در آینه می‌بینیم یا بر صفحه تلویزیون و اخبار جرایـد. غیر از این چاره‌ای هم نیست.

یادداشت

ترس از کرونا، تهدیدی بر سلامتی و اعتبار امتحانات حضوری، در دانشگاهها

فاطمه امامی

درامتحانات حضوری دانشـگاه ها در شرایط شیوع بیماری کرونا آیا صندلی های تک تک دانشجویان، درفاصله ی امتحان بعدی گندزدایی می شود؟

آیـا از مواد ضد عفونی کننده ی بی خطر در فضای بسته استفاده خواهد شد؟ یا با آب ژاول ضد عفونی خواهد شد که استفاده از آب ژاول در این فضا در پایان امتحانات، باعث مشکل آرزی ممتحنین خواهد شد.

چه تضمینی برای رعایت کامل موارد بهداشـتی در سالن های امتحانات وجود خواهد داشت؟ کوچک ترین خطا باعث آلودگی افراد دانشگاه و دانشجویان خواهد شد. چه تضمینی برای سلامتی افراد در گیر امتحانات وجود دارد؟!! آیا ستاد کرونا و وزارت بهداشت نظارت تنگاتنگ بر این قضیه خواهد داشت ؟!

در امتحانات حضوری دانشگاه ها اگر ماسک، دستکش دانشجویان برای حفظ سلامتی خود و دیگران و همچنین ممتحنین الزامی باشد. برای کنترل حضور و غیاب، آیا ممتحنین حاضر به برداشتن ماسک خود شده و عدم رعایت فاصله گذاری اجتماعی خواهنـد بود؟ در کنترل تخلف ها و تقلب های امتحانی آیا مراقبین حاضر به کنترل دقیق دانشجو اعم از دست و بازو و پا و... خواهند بود؟ برای گرفتن برگه ی تقلب از او تلاش خواهند کرد؟

دانشجویی را که در گوش خود هندزفری دارد چه کسی حاضر می شود کنترل کند؟

آیا می توان ممتحنین را برای حفظ سـلامتی خـود و رعایت فاصله گذاری اجتماعی باز خواست کرد؟ کدام ممتحن راضی است زندگی خود را برای تخلف دانشجو به خطر بیندازد؟ خطر ابتلا به کرونا، خطر مرگ و زندگی است.

پافشاری برای برگزاری امتحانات دانشگاه، هزینه ی سنگین بی اعتباری و بی آبرویی تقلب و تخلف امتحانی دانشجویان را در بر خواهد داشت.

پس آیا بهتر نیست امتحانات به طور مجازی برگزار شود که هم کیفیت امتحانات بهتر شود و هم خطر ابتلا و مرگ برای دانشگاهیان و دانشجویان کمتر شود.

پرونده جراید

نشست های مجازی شهر کتاب آغاز خواهند شد

شهر کتاب- مرکز فرهنگی شهر کتاب با توجه به اهمیت سلامت مخاطبان، تا اطلاع ثانوی نشـست‌های خود را به صورت مجازی و در اینستاگرام برگزار خواهد کرد که برنامه‌های این نشـست‌ها متعاقبا اعلام خواهد شد.

علاقـه‌منـدان می‌توانـد برای اسـتفادهی مجـازی و زندهی نشـست‌ها به Instagram:bookcityculturalcenter مراجعه کنند.

روایتی جدید از مطالعات فرهنگی بدن

همشهری- هدف کتاب «مطالعات فرهنگی بدن» ملاحظه آن به منزله درآمدی بر یک حوزه شناخته‌شده پژوهشی است که اکنون تحت عنوان مطالعات بدن شناخته می‌شود.

کتاب «مطالعات فرهنگی بدن» نوشته نایل ریچاردسون و آنام لاکس به ترجمه حسین حسنی از سوی انتشارات نیو رولفه بازار نشر شده است.

هدف این کتاب ملاحظه آن به منزله درآمدی بر یک حوزه شـناخته شـده پژوهشی است که اکنون تحت عنوان مطالعات بدن شناخته می‌شود. این کتاب ادعا نمی‌کند که به شکل عمیقی به همه بحث‌ها و مباحث مرتبط توجه شده کور بلکه صرفا دانشجویان را با این حوزه پژوهشی جذاب آشنا می‌کند به همین ترتیب این کتاب بر دانشجویان کارشناسی تمرکز کرده است که برای نخستین بار با این مباحث مواجه می‌شوند. گرچه کتاب بحث‌های پیچیده‌ای را مورد توجه قرار می‌دهد اما تلاش شده تا سبک نگارش کتاب، تا حد ممکن قابل دسترس باشد و تا جایی که ممکن است متن آن سرزنده و سرگرم کننده باشد.

فصل نخسـت کتاب با عنوان «بدن؛ طبیعت یا فرهنـگ» نام دارد فصل دوم مسائلی را که در این فصل مطرح شدند با ملاحظه مسائل مرتبط با «هویاوی و مقاومت بسط خواهد داد. در این فصل هم‌چنین امکان مقاومت توکدو در مورد چگونگی معنادار شدن بدن در گفتمان‌های قدرت‌ویا این که چگونه این گفتمان‌ها متأثر از مسائل جنسیت، طبقه و نژاد هستند بحث خواهیم داشت. این فصل آموزه‌ی توکویی را مورد ملاحظه قرار خواهد داد که طی آن بدن در رژیم‌های قدرت و انضباط امری ابزاری اسـت و این موضوع را بررسی خواهد کرد که چگونه این موضوع می‌تواند به واسـطه وسـوسه فرهنگی معاصر با ترن‌گاه و روایت‌های بازآرایی عملی شـود. اما این فصل هم‌چنین امکان مقاومت را نیز منتظر قرار می‌دهد. هر زمانی که مقاومت در برابر رژیم‌های فرهنگی آغاز شود، تقریباً همیشه در بدن به منصه ظهور می‌رسد و بنابراین این فصل بتشیل مقاومت و بدن‌هایی را منتظر قرار خواهد داد که ایده هنجار را به چالش بکشند و ملاحظه مجدد آنچه هنجاری و قابل پذیرش به نظر می‌رسد الزامی نمایند.

فصل سـوم تجارت چندین میلیارد یوندی صنعت زیبایی را مورد توجه قرار می‌دهد. طی سـال‌های اخیر، نگرانی‌ها در مورد زیبائسـن به نحوی فاحش افزایش یافته اسـت. هم‌ان‌طور که ناتومی یافت می‌گوید زیبایی اکنون به منزله دل‌مشـغولی و تمرکز اصلی زنان قدرخته می‌شود و براساس بحث‌های مطرح شده در فصل دوم، تمرکز بر زیبایی را می‌توان به منزله کوشش برای ساختن و پرداختن زنان به منزله مردم هنجاری خوش‌گر از سوی دیگر، منتقدان دیگر معتقدند زنان در مصرف تصاویر ایدهآل زیبایی عاملیت بیش‌تری دارند. در این فصل مثال‌های مختلفی از پیامهایی ذکر می‌شود که درباره لاغری، زیبایی، رژیم غذایی هستند و نیز اینکه چگونه آن‌ها پیشنهاد می‌کنند که بدن زنانه چیزی است که باید همیشه کامل باشد. سپس این فصل به مسأله سالمندی خواهد پرداخت. موضوعی به روز در مطالعات معاصر بدن، به نحوی قابل بحث رواج آن به دلیل این واقعیت است که «پیرشدن» چیزی است که مستقیما بر همه ـ بر خلاف ابزارهای شناسایی دیگر مانند، قومیت یا ناتوانی ـ اثر می‌گذارد به شرط این که ما به اندازه کافی صبور باشیم. همه ما سن «پیری» را تجربه خواهیم کرد. هستند ابزارهای شناسایی سالمندی صرفاً زیست‌شناختی نیست بلکه فرهنگی نیز هست. بدن‌ها از نظر زیستی مسن خواهند شد اما این که چگونه این موضوع شناسایی شود از نظر فرهنگی تغییرپذیر و متأثر از عواملی هستند جنسیت، سکسوالیته، نژاد و طبقه است.

در نهایت فصل ششم بحث مربوط به سایبورگ‌ها را مدنظر قرار می‌دهد، زیرا به نحوی فزاینده مطالعات بدن به منزله واسط بین انسان و ماشین تشدید می‌شود. سایبورگ مقوله‌ای است که تمایز بین انسان و ناقسان را محو می‌کند. این فصل هدف‌های مختلفی را دنبال می‌کند. نخسـت، توضیح تفاوت‌های بین مقوله‌های مختلف ربات، اندروید و سایبورگ که غالباً درهم بر هم و مشوش می‌شوند. دوم، بحث درباره ابزارهایی‌های آرمان‌شهری و کابوس شهری سایبورگ در بازنمایی‌های رسانه‌ای و در فضای سایر واقعی از قبیل وب‌گرد زندگی دوم و همانند این‌ها در نهایت، بررسی سایبورگ‌ها در رابطه با کردارهای تجربه بدن و در این مورد بسط مباحثی که پیش‌تر در فصل پنجم مطرح شدند.

کتاب «مطالعات فرهنگی بدن» نوشته نایل ریچاردسون و آنام لاکس به ترجمه حسین حسنی با شمارگان ۵۰۰ نسخه در ۳۰۰ صفحه به بهای ۳۸ هزار تومان از سوی انتشارات نیو رولفه بازار نشر شده است.